

## ولی فقیه یا کارگزاران نظام اسلامی نمی‌توانند بدون ملاک عدالت و مصلحت، در امور جامعه و شهروندان دخالت کنند و کسی بدون رعایت شرع و قانون حق دخالت در زندگی خصوصی شهروندان را ندارد

متفاوت است و، به تبع آن، سازوکار اجرایی و عملیاتی هر کدام از آن‌ها در حوزه فهم و اجرای شریعت نیز مختلف است. در ادامه هر کدام از این نظریه‌ها از این منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۴-۱. اختیارات دولت اسلامی در چارچوب نظریه ولایت مطلقه فقیه:

این نظریه بیشترین اختیارات را برای دولت مبتنی بر این نظریه نیز از ساخت و سازوکار اجرایی گسترده‌تری برای اجرای شریعت و احکام الهی برخوردار است. در واقع قید اطلاق در این نظریه ولایت فقیه برای آن است تا رهبری و کارگزاران نظام اسلامی در فرایند اداره جامعه و اجرای احکام الهی از حل معضلات نظام سیاسی درنمانند. توجه به این نکته مهم است که ولایت مطلقه فقیه بیشتر برای گشایش گره‌های نظام اسلامی است. روشن است که اختیارات کارگزار و حاکم اسلامی در عرصه اجرای شریعت و احکام الهی بی‌قید نیست، زیرا رهبری و کارگزاران حکومت اسلامی، با وجود اختیارات مطلقه، دارای قیودی مانند رعایت مصلحت جامعه اسلامی، عدالت‌ورزی، رعایت حقوق عمومی و رعایت حقوق عرصه خصوصی شهروندان است.

چنان‌که گذشت، در نظریه مورد بحث یکی از عناصر محوری مصلحت نظام و جامعه اسلامی است. مینا و قید اثرگذار حفظ مصلحت اجتماع باعث می‌شود تا، در مقام تزاخم بین حکم حکومتی و حکم فردی، حکم حکومتی مقدم شود. در واقع اساسی‌ترین معیار حکم حکومتی مصلحت جامعه است که اختیار کارگزاران بر اساس آن محدود می‌شود. این حکم دارای چند ویژگی است: ۱. تشخیص، صدور و فعالیت برای اجرایی کردن آن برعهده حاکم اسلامی است، البته در تشخیص مصالح رعایت زوایای کارشناسی، خبره بودن مشورت‌پذیری مهم است. ۲. بر اساس ضوابط شرعی صادر می‌شود، لذا در این وادی، دست حاکم اسلامی چندان گشاده نیست که بدون معیار و ملاک حکم صادر کند، بلکه صدور این‌گونه احکام در فقه سیاسی شیعه بر اساس مصلحت جامعه و نظام اسلامی پیش‌بینی شده است. ۳. اطاعت و پیروی

از آن برای همه افراد، اعم از مجتهد و غیر مجتهد، لازم است. ۴. موقتی و تغییرپذیر و «مادام‌المصلحه» است. تازمانی که آن ظرف و شرایط خاص حاکم بر جامعه وجود داشته باشد، حکم حکومتی پابرجاست. باین همه، با توجه به حاکمیت ضوابط و اصل قاعده‌مندی، هر کارگزاری نمی‌تواند به بهانه مصلحت نظام بر اساس خواسته‌های نفسانی هرگونه که می‌خواهد رفتار کند.

بر این اساس، ولی فقیه یا کارگزاران نظام اسلامی نمی‌توانند بدون ملاک عدالت و مصلحت، در امور جامعه و شهروندان دخالت کنند و کسی بدون رعایت شرع و قانون حق دخالت در زندگی خصوصی شهروندان را ندارد. نه عقل، نه شرع و نه عرف، حتی به حاکم معصوم اسلامی هم این حق را نمی‌دهد که بدون رضایت شهروندان و بدون رعایت قوانین شرعی در زندگی خصوصی دیگری دخالت کنند، چه برسد به ولی فقیه یا کارگزاران نظام اسلامی. بنابراین با آنکه مبنای اعمال قدرت مبتنی بر مصلحت است و مصلحت جامعه و نظام اسلامی بر بقیه امور مقدم است، اما این امر به معنی چیرگی، دخالت و دست‌اندازی دلبخواهانه دولت اسلامی نیست و گستره اختیارات او به این امور نمی‌رسد.

بنابراین، حاکم و کارگزاران او فقط مجاز به تصرف در امور عمومی مردم و جامعه، آن هم بر اساس مصلحت و عدالت، هستند، چرا که نظام سیاسی و حاکم اصولاً کاری جز تنظیم امور سیاسی-اجتماعی جامعه ندارد و طبعاً نمی‌تواند وارد قلمروی دیگر مانند عرصه خصوصی شود که خارج از حیطه اختیارات و مسئولیت آن است. البته در صورت تزاخم میان حقوق فرد و جامعه، طبیعی است که بر اساس قاعده اهم و مهم حق جامعه بر حق فرد مقدم می‌شود و شخصیت حقوقی نظام سیاسی است که عهده‌دار تشخیص این امر است.

باین همه، لازم به ذکر است که در نظریه ولایت مطلقه فقیه اختیارات کارگزاران نظام اسلامی محدود به ضرورت، اضطراب و احکام ثانوی نیست و در صورت اقتضای مصلحت نظام اسلامی، هر چند که به حد ضرورت نرسیده باشد، کارگزاران دارای اختیاراتی وسیع هستند؛ لذا در فقه سیاسی شیعه همواره تأکید شده است

که کارگزاران و حاکم اسلامی باید ملتزم به احکام شرع و عمل به آن‌ها باشند و در همه رفتارها، گفتارها، برنامه‌ها و ضوابط کشور اسلامی حدود الهی را رعایت کنند و این را می‌دانیم که رعایت مصلحت جامعه اسلامی نیز یکی از موارد حتمی و همیشگی این حدود است که حاکم اسلامی باید آن را در نظر داشته باشد و لذا معیار بنیادین حکم حکومتی نیز با لحاظ این مهم است که در چارچوب شریعت تبیین و تعریف می‌شود.

بنابراین، در نظریه ولایت مطلقه فقیه، مصلحت واقعی جامعه و نظام اسلامی، در همه امور، مورد لحاظ دولت‌مردان نظام اسلامی قرار دارد و آن را در کوران حوادث و مسائل نوشونده و چندلایه از به بن بست رسیدن و ناآرامی نجات می‌دهد، همچنان‌که اختیارات کارگزاران نظام اسلامی کاملاً منضبط و بر اساس قیود و موازین شرعی، مصلحت عمومی، مصلحت نظام اسلامی و عدالت است و آنان به هیچ‌عنوان نمی‌توانند دلبخواهانه به بهانه مصلحت و یا عنوان ثانوی از اختیارات خویش سوءاستفاده کنند یا به دیگران ظلم کنند.

### ۴-۲. اختیارات دولت اسلامی در چارچوب نظریه ولایت مقیده فقیه

بیان شد که گستره اختیارات کارگزاران نظام اسلامی بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه ضوابطی مشخص دارد. به نظر می‌رسد که این قیود در نظریه ولایت مقیده فقیه بیشتر است و طبعاً گستره اختیارات و روند اعمال قدرت کارگزاران در امور مختلف را محدودتر می‌کند. باین همه، ولایت مقیده فقیه دارای خرده‌نظریه‌های مختلف و متفاوتی است و خوانش‌هایی مختلف از آن ارائه شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۴-۲-۱. جواز تصرف فقیه و اختیارات محدود کارگزاران نظام اسلامی

مرحوم آخوند خراسانی در بحث اختیارات فقیه، در گام اول، اثبات اختیاراتی که امام (ع) در دوران حاکمیت خویش داشته است برای فقیه را محل اشکال می‌داند. وی درباره اختیارات امام (ع) اشاره می‌کند